

## دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه 30، بخش 3

### دوم پادشاهان ۲۴-۲۵، بخش ۳

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

برای نابودی شهر، ناامیدی و امید، از آیه هشتم در روز هفتم ماه پنجم در نوزدهمین سال سلطنت نبوکدنصر، پادشاه بابل، نبوکدنصر آدون، فرمانده گارد امپراتوری و مأمور پادشاه بابل، به اورشلیم آمد بنابراین، حدود یک ماه از تصرف واقعی شهر می‌گذرد. او معبد خداوند، کاخ سلطنتی و تمام خانه‌های اورشلیم را به آتش کشید.

او تمام ساختمان‌های مهم را سوزاند. تمام ارتش بابل، تحت فرماندهی فرمانده گارد امپراتوری، دیوارهای اطراف اورشلیم را ویران کرد. من به نوعی صدای این افراد را می‌شنوم که می‌گویند، من برای جنگیدن ثبت نام کرده‌ام.

من برای خراب کردن دیوارها قرارداد نبستم. خب، شما قرارداد را امضا کرده‌اید، پس قرار است این کار را انجام دهید. من قبلاً با شما در مورد طرح سه مرحله‌ای که آشوری‌ها دنبال کردند و بابلی‌ها از آن‌ها گویا گرفتند، صحبت کرده‌ام.

اول اینکه، آنها در همسایگی شما ظاهر می‌شوند و به شما پیشنهاد اتحاد می‌دهند. و اگر باهوش باشید، اتحاد را می‌پذیرید و خراج بزرگی هم به آن اضافه می‌شود. خب، ناگزیر، شما و مردمتان از پرداخت آن خراج خسته می‌شوید، بنابراین شورش می‌کنید و آشوری‌ها برمی‌گردند.

آنها شهر شما را محاصره کرده‌اند. اگر باهوش باشید، تسلیم می‌شوید و شاید زنده بمانید. و خراج افزایش می‌یابد.

آنها پادشاه بومی مورد نظر خود را بر تخت سلطنت می‌نشانند. ناگزیر، او شورش می‌کند و آنها برمی‌گردند. و این بار، تسلیمی در کار نیست.

این بار، شهر کاملاً به آتش کشیده شده و دیوارها ویران شده‌اند. این مکان دیگر هرگز مرکز شورش نخواهد بود. بنابراین، این سومین حمله است.

بار دیگر، در آیه ۱۲، فرمانده برخی از فقیرترین مردم سرزمین را برای کار در تاکستان‌ها و مزارع باقی گذاشت. حال، از شما می‌خواهم که به آیات بعدی، ۲۵، ۱۳ و آیات بعدی نگاهی بیندازید. بنابراین، ما فقط یک خلاصه خیلی سریع داشتیم.

او معبد را سوزاند، کاخ را سوزاند، تمام خانه‌ها را سوزاند و دیوارها را ویران کرد. حال، شش آیه خواهیم داشت. بابلی‌ها ستون‌های برنزی، پایه‌های متحرک و دریاچه برنزی که در معبد خداوند بود را شکستند و برنز را به بابل بردند.

آنها دیگ‌ها، بیل‌ها، گلگیرها، بشقاب‌ها و تمام ظروف برنزی مورد استفاده در مراسم معبد را بردند. فرمانده گارد امپراتوری، مجمرها، کاسه‌های پاشیدنی و هر آنچه را که از طلای خالص یا نقره ساخته شده بود، برد. برنز دو ستون، دریاچه و پایه‌های متحرک که سلیمان برای معبد خداوند ساخته بود، بیش از آن بود که بتوان وزن کرد.

هر ستون ۱۸ ذراع ارتفاع داشت. سرستون برنزی بالای یکی از ستون‌ها سه ذراع ارتفاع داشت و با شبکه‌ای از انارهای برنزی در اطراف تزئین شده بود. ستون دیگر با شبکه‌اش نیز به همین شکل بود.

بسیار خوب، لطفاً به فصل ۸ برگردید، نه، ببخشید، ۷، آیه ۱۵، او دو ستون برنزی ریخت، هر کدام ۱۸ ذراع ارتفاع و ۱۲ ذراع محیط. او همچنین دو تاج برنزی ریختگی ساخت تا روی ستون‌ها قرار دهد. هر تاج پنج ذراع ارتفاع داشت.

شبکه‌ای از زنجیره‌های در هم تنیده، تاج‌های بالای ستون‌ها را زینت می‌داد، هفت عدد برای هر تاج. او، انارهایی را در دو ردیف ساخت که هر شبکه را احاطه کرده بودند و به همین ترتیب ادامه یافت. در آیه ۲۳ او دریای فلز ریخته‌گری شده را به شکل دایره‌ای ساخت، به ابعاد ۱۰ ذراع، از لبه تا لبه دیگر ۱۵ فوت، و ارتفاع پنج ذراع.

من در اول پادشاهان ۷ هستم. آیه ۲۵، او ۱۲ تا ساخت، دریا روی ۱۲ گاو نر قرار داشت، سه تا رو به شمال، سه تا رو به غرب، سه تا رو به جنوب، سه تا رو به شرق. در آیه ۲۷، او ۱۰ پایه متحرک از برنز ساخت. هر کدام چهار ذراع طول، چهار تا عرض و سه تا ارتفاع داشت.

در آیه ۳۸، او ۱۰ حوض برنزی ساخت که هر کدام گنجایش ۴۰ بطن (را داشتند و طول هر کدام چهار ذراع و عرض آن شش فوت بود. یک حوض برای هر یک از ۱۰ پایه و غیره. آیا شباهت زبانی را می‌بینید؟ به نظر شما چرا؟ چرا او نگفت که معبد را ویران کرد و تمام وسایل آن را برد؟ چرا اینقدر توضیحات مفصل ارائه داد؟ آیا ثبت شده است؟ بله، بله.

تراژدی همه اینها، این چیزهایی که به خداوند تقدیم شده بود، برای خدمت به او ساخته شده بود. بسیار خوب، حالا به فصل ۹ از اول پادشاهان، آیه ۳ نگاه کنید. من دعا و التماسی را که در حضور من کردید شنیدم. این خدا است که با سلیمان صحبت می‌کند.

من این معبد را که تو با قرار دادن نام من در آن برای همیشه ساخته‌ای، تقدیس کرده‌ام. چشمان و قلب من همیشه آنجا خواهد بود. اما اگر تو با دلی کامل و درستکاری مانند پدرت داوود در پیشگاه من گام برداری، هر آنچه را که فرمان می‌دهم انجام دهی و فرایض و قوانین مرا رعایت کنی، من تاج و تخت سلطنتی تو را برای همیشه بر اسرائیل برقرار خواهم کرد، همانطور که به پدرت داوود قول دادم و گفتم که تو هرگز از داشتن جانشینی بر تخت اسرائیل باز نخواهی ماند.

اما اگر تو یا فرزندان از من روی گردانید، فرامین و احکامی را که به تو داده‌ام، رعایت نکنی و به خدمت خدایان دیگر بروی و آنها را پرستی، آنگاه من اسرائیل را از سرزمینی که به آنها داده‌ام، منقطع خواهم کرد و این معبد را که برای نام خود تقدیس کرده‌ام، رد خواهم کرد. آنگاه اسرائیل در میان همه مردم مورد تمسخر و ریشخند قرار خواهد گرفت. این معبد به تلی از خاک تبدیل خواهد شد.

هر که از آنجا بگذرد، متحیر خواهد شد و با تمسخر خواهد گفت: «چرا خداوند با سرزمین خود و با این معبد چنین کرده است؟» «مردم پاسخ خواهند داد:» زیرا خداوند، خدای خود را که اجدادشان را از مصر بیرون آورد، ترک کرده‌اند و به خدایان دیگر گرویده‌اند تا آنها را بپرستند و خدمت کنند. به همین دلیل است که خداوند تمام این بلا را بر سر آنها آورد.» پس این هم از این ماجرا.

ما واقعاً قفسه‌های کتاب داریم. این شکوه معبد است، و این تراژدی معبد است. حالا من آنجا این سوال را پرسیدم: آیا می‌توانید از این، الهیات معبد را بسازید؟ البته با فصل ۹ آنجا.

ما مدت‌ها پیش صحبت کردیم. چرا اینقدر جزئیات در مورد این معبد مطرح شد؟ و به یک معنا، اینجا هم منعکس شده است. چرا اینقدر جزئیات؟ چرا خدا این را ایجاد کرد؟ او عاشق آن است.

آنجا یک خانه بود، خانه‌ای که نام او روی آن خواهد بود. او عاشقش بود. و تراژدی چیست؟ او آنجا را ترک کرد.

چرا آن را ترک کرد؟ در فصل ۹ چه گفت؟ بله، اگر از من روی بگردانی، من به یک ساختمان اهمیتی نمی‌دهم. چیزی که برایم مهم است تو هستی. تو معبد قلب من هستی.

همه اینها نمادگرایی است. قلب‌های ما چقدر برای او زیباست؟ آن هم به این زیبایی. و فاجعه چیست؟ وقتی قلب‌های ما دیگر از آن او نباشد.

اونا وحشتناکن. اونا زشتن. اونا به فاجعه‌ان

بنابراین، از بسیاری جهات، فکر می‌کنم کتاب‌های پادشاهان درباره معبد هستند. به اعتقاد من، همه اینها نمادین است، و این نمادگرایی نمادین طراحی شده است تا به ما بگوید که خدا به کجا می‌رود.

تصادفی نیست که می‌خواهم در مورد افسسیان در پاییز با شما صحبت کنم. به معنای واقعی، همه چیز به همین سمت می‌رود. من اخیراً به رواج معبد در عهد عتیق علاقه‌مند و مجذوب آن شده‌ام.

آخرین کتاب عهد عتیق عبری، تواریخ است. این آخرین آیه تواریخ است. این چیزی است که کوروش پادشاه پارس، می‌گوید: یهوه، خدای آسمان‌ها، به من فرمان داده است، تمام پادشاهی‌های زمین را به من داده است، و او مرا مأمور کرده است که برای او در اورشلیم در یهودا معبدی بسازم.

این آخرین آیه در عهد عتیق به ترتیب عبری است. و به ترتیب ما، این آیه ملاکی است. و ملاکی درباره فساد معبد توسط افرادی است که سعی دارند از آن به نفع خودشان استفاده کنند.

خب، این همه ماجرا درباره چیست؟ درباره خواست خداست که به خانه بازگردد. تصادفی نیست که ۱۶ فصل آخر سفر خروج، که در واقع الهیات کتاب مقدسی نجات است، درباره بازگشت خدا به خانه است. و اینجا هم همینطور است.

پژواکی که اینجا از این کلمات می‌یابیم. بسیار خب. حالا، برگردیم به کینگز.

کتاب چگونه به پایان می‌رسد؟ راستش را بخواهید، کمی مرموز. در دهه ۳۰ میلادی، این فصل ۲۵، آیه ۲۷ است. در سی و هفتمین سال تبعید یهواییم، پادشاه یهودا، یهواییم ۳۷ سال در زندان بوده است.

در سالی که آئول مردوک، نبوکدنصر، سرانجام پس از ۵۶ سال درگذشت، در سالی که آئول مردوک پادشاه بابل شد، یعنی اولین سال سلطنتش، نبوکدنصر به سمت یهواییم رفت، بدیهی است. اما من فکر می‌کنم آئول مردوک پسر اوست. در این مورد مطمئن نیستم.

اما جانشین او، در سال اول سلطنتش، یهواییم، پادشاه یهودا را از زندان آزاد کرد. او این کار را در روز بیست و هفتم ماه دوازدهم انجام داد. او با او با مهربانی سخن گفت و به او مقامی بالاتر از سایر پادشاهانی که با او در بابل بودند، داد.

ها؟ یهودا هیچی نیست. یهودا به بزرگی شهرستان یسامین هم نیست. جایگاهی والاتر از دیگر پادشاهانی که با او در بابل بودند.

بنابراین یهوایقیم لباس زندان خود را کنار گذاشت و تا آخر عمرش مرتباً سر سفره پادشاه غذا خورد. پادشاه تا زمانی که یهوایقیم زنده بود، هر روز به او مقرری می‌داد. خب، این دیگر چه ربطی به این موضوع دارد؟ خب، علما دوست دارند سر این موضوع با هم دعوا کنند.

همانطور که شروع کردم، فکر می‌کنم پایان یهودا، شاید. نسل داوود قرار نیست از بین برود. یهودا، به عنوان یک دولت-ملت مستقل، پادشاه انسانی خودش را دارد، بنابراین بله، تمام شد.

تمام شد. کتاب تمام شد. اما آیا داستان تمام شده است؟ نه، نه.

ببخشید؟ آره. اینجا قراره بی‌رحم باشم. بله، او در بهشت روی تخت سلطنت نشسته است.

بله، بله. بنابراین، من فکر می‌کنم این کاملاً عمدی است. تاریکی، عذاب، تراژدی، فاجعه برای چیزی که ما فکر می‌کردیم پادشاهی خداست.

یک دولت-ملت مستقل با یک پادشاه انسانی بر تخت سلطنت و ارتشی که استقلال آن را تضمین می‌کند. ما فکر می‌کردیم که این پادشاهی خداست. دیگر تمام شده است.

تمام شد. اما کار خدا تمام نشده است. و بنابراین، من مطمئن هستم.

حالا، بسیاری از محققان می‌گویند، خب، این فقط یک جور ضمیمه است. اما من مطمئنم که این فقط یک ضمیمه نیست. واقعاً می‌گوید که داستان قرار است ادامه پیدا کند.

اما این روند به شکلی متفاوت از آنچه تصور می‌کنید، ادامه خواهد یافت. زیرا پادشاهی خدا، ملت یهودا نیست. و پسر داوود صرفاً یک پادشاه انسانی نیست.

اینجا اتفاق دیگری هم می‌افتد. بنابراین، همانطور که گفتم، کتاب با تاریکی به پایان می‌رسد. و با این حال، انگار همین که تاریکی اطرافمان را فرا می‌گیرد، ناگهان شعله شمعی پدیدار می‌شود.

و آنها این را می‌گویند. من آنجا نبوده‌ام و نمی‌توانم آن را تضمین کنم. آنها می‌گویند که در فضا، یک کبریت روشن را می‌توان از فاصله ۵۰۰ مایلی دید.

در تاریکی مطلق، آن کورسوی کوچک نور، اوه، فکر کنم داستان همین است. این تاریکی است. یواخیم؟ چه کسی می‌داند؟ چه کسی می‌داند؟ سرش را بالا گرفت.

و در فراز دیگری از مزمور داوود، فصل ۳، جایی که او گفت، خدا سر من است. از سر من. بله.

آره. آره. نمی‌دونم شنیدین یا نه.

وقتی ارمیا داستان را تعریف می‌کند، یک تفاوت دارد. او سرش را بالا گرفت، که ما را به یاد مزمور ۳ می‌اندازد. خدا سر بلند کننده‌ی من است.

بله. بله. خب، یه فکر دیگه، فقط جمع‌بندی

ماه‌ها پیش در ابتدا گفتم که لیبرال‌ها و محافظه‌کاران به طور یکسان توافق دارند که یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان همگی در پرتو تثنیه نوشته شده‌اند. اکنون، لیبرال‌ها فکر می‌کنند که تثنیه تا سال ۶۲۱ که در معبد پیدا شد، نوشته نشده بود. من حتی یک لحظه هم این را باور نمی‌کنم.

فکر می‌کنم در سال ۱۴۰۰ توسط موسی نوشته شده است. اما همه ما موافقیم که یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان در پرتو تثنیه نوشته شده‌اند. آنها با این پس‌زمینه به تاریخ اسرائیل نگاه می‌کنند.

بنابراین، فلسفه تاریخ در تثنیه چیست؟ خیلی ساده است. به عهد خود وفا کنید و برکت را تجربه کنید. عهد را بشکنید و لعنت را تجربه کنید.

خب، چه کسی پادشاه خوبی است؟ به عهد و پیمان خود پایبند است. چه کسی پادشاه بدی است؟ عهد و پیمان خود را می‌شکند. آیا او مدت بسیار طولانی حکومت کرد؟ آیا ثروت مادی زیادی داشت؟ آیا قدرت زیادی داشت؟ اما عهد و پیمان خود را شکست.

فراموشش کن. او آدم مهمی نبود. پس، وفای به عهد به چه معناست؟ به طور خلاصه، چهار چیز

، شماره یک، پرستش مطلق و انحصاری برای یهوه. پرستش مطلق و انحصاری برای یهوه. دقیقاً به خروج فصل 20، آیه 2 برمی‌گردد. تو نباید خدایان دیگری غیر از من داشته باشی.

دومین، دومین فرمان، بت‌پرستی نیست. شما نمی‌توانید خدایی را به شکل چیزی که آفریده شده است، به تصویر بکشید. و من نمی‌توانم بیش از حد بر اهمیت آن تأکید کنم.

این خیلی فرق می‌کنه. من اینو بارها بهت گفتم. فقط دو تا جهان‌بینی وجود داره، یکی کتاب مقدسی و یکی دیگه.

طبق کتاب مقدس، یک خدا، هر چه که باشد، بخشی از کیهان است. و کتاب مقدس به هیچ وجه نمی‌گوید. خدا بخشی از کیهان نیست.

و بنابراین، شما نمی‌توانید با هیچ چیز مخلوقی، الهی را نمایندگی کنید. بنابراین، یربعام می‌توانست بگوید، هی، من یهوه را می‌پرستم. بله، اما شما او را به شکل یک گاو نر طلا می‌پرستید.

اوه. شما او را به شکلی بخشی از این جهان کرده‌اید که می‌توانید آن را دستکاری و کنترل کنید. به هیچ چیز دیگری جز یهوه، به خصوص آشور، اعتماد نکنید.

این را قبلاً گفتم. دوباره می‌گویم. اگر برگردی، دیگر تا سپتامبر مجبور نخواهی بود حرف‌هایم را بشنوی.

به هر چیزی که به جای خدا به آن اعتماد کنی، روزی علیه تو خواهد شد و تو را نابود خواهد کرد. شغل خانه، معشوق، هر چیزی که به جای خدا به آن اعتماد کنی، روزی علیه تو خواهد شد و تو را نابود خواهد کرد. به نوعی می‌توان گفت که آن سه مورد اول، چهار فرمان اول هستند.

این مورد آخر، شش مورد آخر است که کنار هم قرار گرفته‌اند. با دیگران رفتار کنید، مخصوصاً با کسانی است hesed که نمی‌توانند با مهربانی محبت شما را جبران کنند. این کلمه

با سخاوت، این کلمه آهو است. هر دو کلمه، هسید و آهو، به عشق ترجمه می‌شوند. آهو محبت بیشتری است.

هسید انتخاب می‌کند که برای شخص دیگری درست عمل کند. و احترام، اغلب به معنای عدالت است. اما همانطور که چندین بار سعی کرده‌ام به شما بگویم، این چیزی فراتر از برابری حقوقی صرف است.

این طرح خداست برای زندگی. و همه در این طرح مهم هستند. این تثنیه است.

و این جدولی است که کینگز از ابتدا تا انتها برای بیان اینکه چه چیزی مؤثر بوده و چه چیزی مؤثر نبوده استفاده کرده است. بسیار خوب، قبل از اینکه بگذارم بروی، حرف آخری داری که بگویی؟ آمین، حرف خیلی خوبی است. کتاب کی منتشر می‌شود؟ خوب، اگر بتوانم کسی را پیدا کنم که این نوارها را رونویسی کند، شاید بتوانم این کار را انجام دهم.

اوه، من تفسیری بر «پادشاهان» نوشته‌ام. ۱۱۰۰ صفحه تایپ شده روی میز دارم که برای تفسیر به ویراستار داده شده است. فکر می‌کنم خواهرم در مورد کتاب محبوب‌تری مثل «خروج من»، «راه خروج» یا چیزی شبیه به آن صحبت می‌کند.

بسیار خوب، بگذارید دعا کنم.

پدر آسمانی عزیز، از کلامت سپاسگزارم. از حقیقت سپاسگزارم. از سرزندگی آن سپاسگزارم. از قدرت آن سپاسگزارم. از زیبایی آن سپاسگزارم.

از تو به خاطر تمام راه‌هایی که از آن برای آشکار کردن خودت به ما استفاده می‌کنی، سپاسگزاریم. ما کتاب مقدس را نمی‌پرستیم. این یک کتاب است، اما ما تو را می‌پرستیم.

ما از تو به خاطر کتابت بی‌نهایت سپاسگزاریم، زیرا در آن چهره تو را می‌بینیم. ای پروردگار، به ما کمک کن تا همچون مردان و زنان خدا زندگی کنیم. به ما کمک کن تا روز به روز زندگی خود را با انعکاس تو، انتخاب تو دوست داشتن تو و زندگی برای تو سپری کنیم.

باشد که ما واقعاً متبرک شویم زیرا با تو گام برمی‌داریم. به نام تو، آمین.